

بسم الله الرحمن الرحيم

متن زیر سخنان امام موسی صدر حفظه الله در مهرماه ۴۴ و در باب ضرورت بازنگری در شیوه‌های تبلیغ دین است که در جمع شمار زیادی از روحانیون بویژه شیخ مرتضی حائری، سید محمد باقر سلطانی، مرتضی مطهری، کاظم شریعتمداری و ... بیان شده است..



بسم الله الرحمن الرحيم. الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان، الشمس و القمر بحسبان، و النجم و الشجر يسجدان، و السماء رفعها و وضع الميزان، ألا تطغوا في الميزان (۵۵: ۱-۸)

برای بنده موجب بسی افتخار است که خارج از برنامه دعوت شده ام و آقایان اجتماع کرده اند تا به این سخنرانی گوش فرادهند. این افتخاری را که به بنده محول شده است تکریم و احترام فوق العاده‌ای می دانم و از این بابت به خود می بالم.

البته آقایانی که این افتخار را به بنده داده اند خیلی هم راه دوری نرفته اند. چون آخر، بر فرض هم که لیاقت ذاتی نداشته باشیم، یک سرباز از جنگ برگشته ایم. یعنی محل کار ما را خداوند متعال در جایی قرار داده که سینه به سینه در مقابل دشمن هستیم. کاملاً تلخی کوتاهی کردن را حس می کنیم. ضربتهای شکننده و خردکننده دشمنان اسلام را از نزدیک لمس می کنیم. یعنی، بنا به اصطلاح جنگی، در خط مقدم آتش هستیم. خوب، اگر سربازی را که از جبهه برگشته مورد تکریم و احترام قرار دهند، کار نابه جایی نیست. امیدوارم که بتوانم، در این مدت خیلی کوتاه، خلاصه‌ای از مشاهدات و اطلاعات خودم را به عرض برادران عزیزم که در اینجا

تشریف دارند برسانم، تا این شاء الله مورد استفاده قرار گیرد و برای این مؤسسه، که به نظر بنده فجر امیدی در تاریخ تبلیغات شیعه است، ذخیره‌ای باشد، و نیز قدمی در راه به ثمر رسیدن این جهادها و فعالیتها.

نظم و انضباط از نظر قرآن

آیه ای را که در ابتدای سخنانم از سوره الرحمن قرائت کردم، مورد توجه قرار می دهم: و السماء رفعها و وضع المیزان. از این آیه چه چیزی به نظر آقایان می رسد؟ خداوند در مقام بیان نعمتهای خود، پس از ذکر چند نمونه، می فرماید که «آسمان را برافراشت». بعد می فرماید «و ترازو گذاشت»؛ و السماء رفعها و وضع المیزان. خدا آسمان را برافراشت و ترازو گذاشت. خداوند کجا ترازو گذاشت؟ این ترازویی که خدا گذاشته، آنگاه که آسمان را برافراشته، کجاست؟ شاید معنایش این طور باشد که بنده می فهمم، که منظور از وضع المیزان این است که جهانی که خدا خلق کرده، و آسمانی که برافراشته، بر اساسی منظم، دقیق و حساب شده بوده است. یعنی خدا این جهان آفرینش را بر اساس حسابی دقیق، که با ترازو سنجیده شده، خلق کرده است. عالم منظم است. به خصوص که قبل از آن به آیه الشمس و القمر بحسبان نیز اشاره شده است. یعنی خورشید و ماه پدیده هایی حساب شده هستند. منظور آن است که در این آیه اعلان شده است که ایها الناس، این عالم بزرگی که ما در آن زندگی می کنیم، با نهایت دقت و نظم و انضباط برقرار شده است. یعنی نظم و انضباط بر جهان حکومت می کند.

خوب، چرا خدا این حرف را به ما می زند؟ اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. برای اینکه ما هم اگر بخواهیم فرزند این دنیا باشیم، اگر بخواهیم زنده باشیم، اگر بخواهیم فعالیت و تلاشمان به ثمر برسد، و اگر دوستدار خلودیم، باید منظم کار کنیم. بَلْبَشُو و بی نظم، جز فنا در این دنیا، نتیجه‌ای ندارد. زیرا دنیایی است که همه چیزش منظم است. ما هم اگر منظم باشیم، به ثمر می رسیم. و اگر بخواهیم به ثمر برسیم و از عمرمان نتیجه بگیریم، باید منظم باشیم. این اصل به ما یاد می دهد که در همه چیزمان، در زندگی داخلی مان، در زندگی مالیمان، در وضع درس خواندن مان، در وضع جواب نامه نوشتن هایمان، در معاشرت با دوستانمان، در روش تحصیلی و روحانیمان، در روش تبلیغاتیمان و در هر چیزی که در اداره آن سهیم هستیم، باید منظم باشیم. اگر منظم نباشیم، نابود و بی اثر خواهیم شد؛ درست مانند کسی که در شهری با هوای استوایی و گرم بخواهد لباس پشمی به تن کند و برای گرما آماده نباشد، یا کسی که در زمستان بخواهد لباسی نازک بپوشد، یا کسی که برخلاف جریان آب بخواهد شنا کند. چنین آدمی البته نمی تواند موفق شود. دنیا بر اساس حق و عدل و انضباط و نظم استوار است. اگر کسی بخواهد بی نظمی کند، در این دنیا به نتیجه نمی رسد. و هیچ تردیدی در آن نیست.

حالا، این مطلب از آیات بسیاری استنباط می شود. این که جهان آفرینش جهانی منظم است، هر چیزی به مقدار است، و ما نَنْزَلَهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱: ۱۵) و انبتنا فیها من کل شیء موزون (۱۵: ۱۹) بارها در قرآن تکرار شده

است، و آقایان بهتر می دانند. شاید دهها آیه به خصوص این مسئله را به انسان تذکر می دهد، که این عالم منظم است، دقیق است، حساب دارد؛ بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی اش، شب و روزش، کوتاه و بلند شدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است. ای انسان، تو هم، اگر می خواهی موفق شوی، و اگر می خواهی در این جهان از عمرت بهره ببری و به نتیجه برسی، باید با جهان آفرینش هم‌آهنگ باشی و منظم شوی. این سخن قرآن است. حال اگر کسی گفته است که بی نظمی بهتر از نظم است، به نظر بنده خلاف آن چیزی است که ما از قرآن می فهمیم. این یک مقدمه مختصر.

دنیای امروز دنیای تشکیلات است

اما مقدمه کوتاه دوم: بنده نمی خواهم تفسیر بگویم یا نصیحت کنم؛ یعنی زیره به کرمان ببرم. بنده می خواهم مشاهدات خود را برای آقایان بیان کنم. منتها یک مقدمه مختصر برای آقایان عرض کردم. مقدمه دوم، و باز کوتاه، این است که روزگاری، در صدها سال پیش از این، همه چیز در دنیا به صورت فردی بود. دولت‌ش دیکتاتوری بود، استبداد بود، فردی بود؛ تجارتش بر اساس معاملات فردی بود؛ یک نفر یک نفر تاجر بودند؛ دخل و خرجش را هر کس خود تنظیم می کرد؛ همه چیز در دنیا صورت فردی داشت: زراعتش، تجارتش، درس خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه‌اش و همه چیز به شکل فردی بود. در آن زمان، اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر، به صورت فردی فعالیت می کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود. عیبی نداشت. برای اینکه ما هم هم‌آهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آنها تنها بودند، ما هم تنها بودیم. اما امروز همه چیز به صورت دسته جمعی و سازمان یافته درآمده است: دولت‌ها تشکله‌ها و سازمانها دارند؛ تجارت به صورت شرکتهای وسیع و محیر العقول درآمده؛ تبلیغات مؤسسات وسیعی دارد؛ مطبوعات مشی واحد اتخاذ کرده اند؛ سیاستمداران احزاب را به وجود آورده اند؛ فلاح و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکتهای درآمده است. در این دنیای سازمانی، اگر ما باز بخواهیم تک‌روی کنیم، به نظر من، نهایت سادگی است. ما اگر امروز عمل دسته جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس‌معرکه است. که هست! برای این که همه چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است. شما جایی نشان دهید که تنها پیش بروند، بی سازمان راه بروند، بی تشکیلات پیش بروند، یا تک‌روی کنند. نمی توانید پیدا کنید.

اینها دو مقدمه عرض بنده بود. مقدمه اول این که جهان منظم است، پس نمی شود بی نظم زندگی کرد. مقدمه دوم این که جامعه امروز همه چیزش مؤسساتی، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی سازمان و بی تشکیلات فعالیت کنیم موفق نخواهیم شد. حالا اگر این دو مطلب را پذیرفتید که چه بهتر. اگر هم نپذیرفتید، به پنجاه سال پیش تا حالا می ماند که همه مان خرد شدیم، له شدیم، قوایمان تلف شد، هرکس به راه خودش رفت، هر کس با دیگری تضارب و تزاخم داشت و مشکلات بی شماری پیش آمد. نتیجه هم این شد که دیگران

هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده و رفته اند، اما ما هنوز همین جا هستیم و باز هم می مانیم. میل خودتان است. می خواهید بپذیرید، نمی خواهید هم نپذیرید. اینها دو مقدمه کوتاه بنده بود.

مشاهدات من از نظم و تشکیلات دیگران

حالا برای این که عرض کنم دیگران چگونه منظم و سازمان یافته هستند، مشاهدات خود را بیان می کنم. لبنانی که بنده در آن هستم، یکی از پایگاههای مسیحیت و بلکه بزرگترین پایگاه مسیحیت غربی در خاورمیانه است. چون آقایان می دانند که مسیحیت در آغاز دچار یک شکاف بزرگ شد: مسیحیت غربی که تابع پاپ بود، و مسیحیت شرقی که از آن جدا شد و ارتودوکس نامیده شد. مسیحیان غربی تابع پاپ را تصور نفرمایید که یک فرقه هستند. کلمه «کاتولیک» به معنای مجموعه است، نه یک فرقه معین. فرق بسیار متعددی هستند که همه در لوای واتیکان و پاپ زندگی می کنند. اینها یک شاخه اند. شاخه دوم، مسیحیان شرقی یا «ارتودوکس»ها هستند. ارتودوکسها مرکزیت جهانی ندارند. تابع پطرکههای خودشان هستند. هر منطقه وسیعی یک پترک و، به تعبیر صحیح تر، یک پتریرک (patriarch یونانی: پاتریارخ، به معنی رئیس خانواده، رئیس ذکور و متبوع گروهی خویشاوند) یا، به تعبیر عربی قدیم ما، که در مباحثات حضرت رضا و حضرت جواد می خوانیم، بطریق دارد. بنابراین، هر منطقه ارتودوکس نشین یک پترک دارد. رئیس هم ندارند. منتها سنت بر این جاری شده است که پترک استانبول، که امروز آسیناغوراس نام دارد، پترک مسکونی نامیده شود. یعنی اولین مقام ارتودوکسی دنیا، که بر سایر پترکها رهبری ادبی و اخلاقی دارد، نه این که، مثل پاپ، پیشوای دینیشان باشد. پاپ پیشوای دینی کاتولیکهای دنیاست.

کمی از مطلب دور افتادم. همان طور که عرض کردم، مشاهدات بنده بیشتر ناظر به لبنان است که مرکز فعالیت کاتولیکها یعنی پیروان پاپ در خاورمیانه است؛ چه فرقه روم کاتولیک، چه فرقه مارونی، و چه فرقه ارمن کاتولیک، و چه فرقه سریان کاتولیک. چهار فرقه طرف دار و پیرو پاپ در لبنان فعالیت می کنند. بنابراین، بنده مشاهداتی از کار مسیحیان دارم. از طرفی سفری نیز به فرنگ رفته ام. واتیکان را دیده ام؛ در جلسه تاج گذاری پاپ شرکت کرده ام؛ و لذا از تشکیلات و مؤسسات کاتولیکی جهان هم تا حدودی از نزدیک مطلع شده ام. دیگر آن که سفری نیز به آفریقای شمالی و قاهره داشته ام و از مؤسسات اهل تسنن نیز تا حدودی اطلاع پیدا کرده ام. ارتباط زیادی هم به واسطه لبنانیهای مقیم آفریقا با آفریقای سیاه دارم. لذا از فعالیت مسلمانها در آفریقا کمی مطلعم. در بعضی از کنگره های اسلامی جهان شرکت کرده ام و با مسلمانان دنیا و رهبران دینی آنها هم کمی آشنا هستم. یعنی می خواهم یک تصویر اجمالی و خلاصه ای از فعالیت های مسیحیان و مسلمانان غیرشیعه برای آقایان ترسیم کنم.

فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان

اما مسیحیان: خدا می داند که وقتی متذکر نوع فعالیت مسیحیان می شوم، دلم آتش می گیرد. این مردمی که دینشان دین رهبانیت است، آن‌هم رهبانیهٔ ابتدعوها (۲۷:۵۷) به قول قرآن، ما کتباها علیهم! (۲۷:۵۷) رهبانیت تارک دنیا! اینها چطور این قدر منظم شده اند؟ در مجله‌ای به نام لایف، که یک شماره‌اش مخصوص تشکیلات کاتولیکی دنیا بود، خواندم که سازمان کاتولیک‌های دنیا آن قدر منظم است که تمام احزاب دنیا، حتی احزاب سرّی و زیرزمینی روسیه، را پشت سر نهاده است. شما تصور کنید که با حکومت پلیسی که در روسیه است، اگر یک حزب سرّی ضدّ دولتی بخواهد در آنجا فعالیت کند، چه مقدار باید منظم و دقیق باشد. این مجله می گوید تشکیلات کاتولیکی دنیا از احزاب سرّی دنیا هم منظم‌تر و مجهزتر است. این مردم تارک دنیا چنین تشکیلاتی دارند. حالا ببینیم که چگونه کار می کنند.

تشکیلات اینها چند رشته فعالیت دارد: یک رشته، رشته کلیساهایشان است. به قول خودشان (مسیحیان عرب)، مؤسساتی که رعایت ابرشیه می کنند؛ یعنی منطقه‌ای دارند که اسم مردم را رعیت می گذارند، و اسم کشیش یا مطران یا پطرک را راعی رعیت، یعنی شبان این گوسفندان. راعی ابرشیه همان راعی منطقه است. این فرقه را «راعویه» می نامند. یعنی فرقه‌ای که کلیساها را اداره می کند، نماز می گزارد، تشریفات اکلیل و عقد و ازدواج انجام می دهد و مراسم مذهبی را در وفیات، که عربها به آن جناز می گویند، به جای می آورد. بنابراین، کشیشها و اداره کنندگان کلیساها یک دسته اند. دسته دیگر متولیان دیرهایی در مسیحیت هستند که از نظام کلیساها استقلال دارند. این دیرها خود مؤسسات مستقلی هستند که ابتدا منقصل از واتیکان پدید آمدند، اما بالاخره به آن ملحق شدند. این دیرها خود چند دسته‌اند. در درجه اول و از همه آنها مهم‌تر، «ژزوئیت‌ها» یا «یسوعیها» هستند. کتاب المنجد را همه ملاحظه فرموده‌اید که می گوید: «الآباء الیسوعیین». این یسوعیها همان ژزوئیت‌ها هستند. اینها فرقه بزرگی هستند. رئیس یسوعیهای دنیا را پاپ سیاه می نامند. اینها در حقیقت حکام واتیکان هستند. می گویند پاپ سلطنت می کند و نه حکومت؛ یعنی حکومت واقعی به دست ژزوئیتها یا یسوعی هاست! یسوعی ها هستند که اداره امور واتیکان در دنیا را بر عهده دارند.

البته دیرهای دیگری هم هستند: مثل دیر «فرانسیسکن» و دیر «دومنیکن». در لبنان دیری است به نام دیر «عبرین»، و نیز دیری هست که «کسلیک» نامیده می شود. اینها انواع دیرهایی هستند که استقلال دارند. تشکیلات اینها را بعدا عرض می کنم. دیر جدیدی را هم به وجود آورده اند که دیر «کارگری» نام دارد.

وظایف کلیسا

این تشکیلات بسیار مقتدر کلیسا، در اداره امور مذهبی مردم به قدری دقیق است که اگر در دهی از دهات تنها یک خانواده مسیحی حضور داشته باشد، روز یکشنبه کشیش مخصوصی به آنجا می رود تا مراسم اقامه نماز را انجام دهد. در لبنان دهی هست که مرکز شیعیان است و «جبع» نام دارد. یا به قول خود لبنانیها «جباع». همان جایی که «جبعی جبعی» می خوانیم. ده مهمی است. همه ساکنان آن شیعه هستند و منطقه پیرامون آن هم شیعه نشین است. در این ده یک خانواده، تنها یک خانواده مسیحی وجود دارد. نه اینکه بخواهم مبالغه کنم. تنها یک خانواده، شامل پدر و مادر و دو سه تا بچه، مسیحی هستند. این ده کلیسایی دارد. آقای کشیش روزهای یکشنبه می آید، در کلیسا اقامه نماز می کند و بازمی گردد. ده دیگری هست به نام «روم»، که نصف جمعیت آن مسیحی است، و نصف دیگر آن شیعه. البته آن نیمه‌ای که مسیحی است، جمعیت چندانی ندارد. یعنی سکنه آن چند نفری بیشتر نیستند. شاید مجموعاً به هشتاد نفر نرسند. این ده یک مدرسه دارد. روزهای یکشنبه کشیشی برای تعلیم امور دینی محصلین به ده روم می آید، درس خود را می دهد، و بازمی گردد. یعنی شما در تمام نقاط دنیا، یک مسیحی که کلیسا از او غافل شده باشد و به او نرسد، و روز یکشنبه امکان نماز را برایش فراهم نکند، اصلاً نمی یابید! حالا شما تمام کاتولیکهای دنیا را تصور بکنید که بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر هستند. اینکه این ۵۰۰ میلیون نفر را اینها چطور باید کنترل بکنند، خدا می داند!

خوب، در مقابل اینها ما هستیم، که در وسط افتاده ایم و شده ایم مثل گوشت قربانی! دهاتی داریم که مسیحیها در آن تبلیغ می کنند؛ دهاتی داریم که سنیها در آن تبلیغ می کنند؛ دهاتی داریم که بهایی ها در آن تبلیغ می کنند؛ و همین طور الی آخر!

خوب، این وضع کلیساهای مسیحی است. البته غالباً مدارس هم وجود دارند که تابع کلیساها هستند. اینها نظیر همان ملاهای قدیم ما هستند، که در هر دهی به صورت مدرسه تأسیس شده اند. کشیشها این مدارس را اداره و در آن تدریس می کنند.

سازمان وسیع دیرها

قسمت دوم، که بسیار عجیب است، مسئله دیرهاست. یسوعی ها را برای شما مثال می زنم. این یسوعیها اول در اثر کوتاهی هایی که کلیسا طی قرون وسطی نسبت به امور دینی و مذهبی و علمی کرد، شکل گرفتند. «لوتر»ی آمد، پروتستانها آمدند، و از کاتولیکها منفصل شدند. جوانانی بودند که به نام «یسوعی» متشکل شدند و یک سلسله کارهایی شروع کردند. آمدند و دیدند که روحانیت از مردم دور شده، به صورت اشرافی درآمد، به صنف معینی بدل گشته و از مردم فاصله گرفته است. ایشان برای این که با مردم نزدیک شوند، آمدند و مؤسساتی درست کردند که در حقیقت صبغه فرهنگی داشت. دانشگاه تأسیس کردند، مدرسه درست کردند و کشیشهایی تربیت کردند که غیر از کشیش بودن، وکیل عدلیه هم هستند، مهندس، طبیب، معلم، استاد دانشگاه، فیزیکدان

و شیمی‌دان هم هستند و هکذا. تمایز اینها با مردم عادی فقط یک یقه سفید است. و آلا لباسشان عینا لباس عادی است. کارشان هم اداره امور بیمارستانها، دانشگاهها، مدارس حرفه‌ای، دارالایتامها و درمانگاههاست.

طبیعی هست در نهایت دقت و مهارت، در عین حال کشیش هم هست. اگر برای شما عرض کنم که روبرت کچ، کاشف میکرب سل، کشیش بوده است، تعجب نکنید. اگر عرض بکنم که بسیاری از کاشفین نظریات جدید کشیش بوده‌اند، تعجب نکنید. یکی از اینها همین کشیش بلژیکی «لومتر» است که اصل توسعه عالم را کشف کرد؛ که عالم دائما گسترده تر می شود. همین نظریه‌ای که با آیه کریمه و السماء بنیناها بأی-لد و اِنَّا لَمَوْسِعُونَ (۴۷:۵۱) منطبق است. یعنی عالم در حال توسعه است. این نظریه‌ای که در قرآن به آن اشاره شده است، توسط یک کشیش بلژیکی به نام لومتر طرح شد. با اینکه کشیش است، اما اطلاعات کیهانی او به قدری زیاد است که نظریاتش مورد اقتباس همه دانشمندان است. یعنی شما در میان طبقه کشیشها می توانید طبیبهای خوب، مخترعهای بنام، فیزیک‌دانهای خیلی مهم، شیمی دانهای خیلی مهم، وکلای عدلیه معروف، و ریاضی دانان برجسته بیابید. بنده در بیروت دوستی دارم که در سلسله سخنرانیهایی که اخیرا درباره اسلام و مسیحیت در لبنان انجام می شود، شرکت می کرد. نامش «أب فرانسوا دوپریلاتور» است. «أب» یعنی کشیش. این مرد، استاد فیزیک و بزرگ‌ترین فیزیک‌دان در خاورمیانه است. کشیش هم هست. اتفاقا لباسش هم لباس کشیشی است. مرد بسیار عالمی است و در عین حال کشیش هم هست.

اینها با این اوصاف چکار کردند؟ آمدند و مجاری امور را به دست گرفتند. همان مجاری الاموری که بر اساس اخبار و احادیث ما باید به دست «العلماء بالله» باشد. این مجاری امور را به دست گرفتند. مهندس، طبیب، وکیل عدلیه، ریاضی دان، فیزیک‌دان و... آن وقت خدا می داند که اینها در مؤسساتشان چه می کنند. تصور نکنید که صریحا تبلیغ مسیحیت می کنند. هرگز. بلکه با علم، با اخلاق، و با روش مردم‌داری، مردم را جذب می کنند. بنده در طول سال گذشته ۱۴ جلسه با جوانی به نام «شفیق قاسم» اهل «صیدا»، که سنی است، صحبت کرده ام. این جوان در مدرسه یسوعیهای لبنان مشغول درس خواندن بود، و بعد از اینکه درسش تمام شد و تصدیق کلاس دوازدهم را گرفت، مسیحی شد. یعنی صریحا مسیحی بودن خود را اعلان کرد. پدر و مادرش به وحشت افتادند. به این و آن مراجعه کردند، به این آقا شیخ سنی و به آن یکی، اما هیچ فایده‌ای نداشت. بالاخره پیش ما آمدند و گفتند آقا، این از دین اسلام خارج شده، فکری به حالش بکنید. ما هم ملاقاتها را شروع کردیم. دیدم که واقعا نه تنها مسیحی عادی شده، بلکه در اثر تبلیغات مدرسه یسوعیهای لبنان، مسیحی بسیار متعصب و علاقه مندی هم شده است. ما در آنجا جوانهای معروفی از شیعه داریم که مسیحی شده‌اند. تصور نکنید که مسیحی نمی شوند. ما جوانی داریم از خانواده عسیران، که از خانواده‌های محترم شیعه در لبنان است. او الآن کشیشی شده است به نام «عفیف عسیران». یک استاد دانشگاه آمریکایی بیروت هم هست به نام «دکتر ماجد فخری»، که او هم مسیحی شده است. چنین نمونه‌هایی وجود دارند. تصور نکنید که مسلمانها از اسلام بیرون نمی روند. خیر. بیرون می روند، خوب هم بیرون می روند.

به هر حال، کشیشانی که عرض کردم، مجموع‌های از خبرگان و متخصصینی هستند که در همه رشته‌ها دستی دارند و اداره امور دانشگاهها را بر عهده دارند. این گونه مؤسسات این قدر به کلیسا خدمت کرده‌اند، که عرض کردم رئیسشان را پاپ سیاه می‌نامند، و در حقیقت اینها قدرت واتیکان را در دست دارند. اینها در دنیا متجاوز از چند هزار دانشگاه دارند. آقا بشنوید. یک مؤسسه دینی مسیحی چند هزار دانشگاه دارد. چند هزار بیمارستان دارند. چند ده هزار مدرسه و درمانگاه و دارالایتام و مدرسه حرفه‌ای و مؤسسات مشاوره‌ای و روضه‌الاطفال و مهد کودک و سالنهای ورزشی و سالنهای سخنرانی و هزار برابر این، مؤسسات اجتماعی دارند... اینها طبق آماری که خودشان دارند، ۳۰۰ میلیون نفر از مردم دنیا را باسواد کرده‌اند. آقا هرچه باشد، ۳۰۰ میلیون نفر آدم بی‌سوادی که باسواد شده‌اند تحت تأثیر اینها قرار می‌گیرند. البته همه‌شان هم مسیحی نشدند، اما بسیاری‌شان شدند. این مؤسسه تنها یک دیر از دیرهای مسیحیان، به نام «دیر یسوعیها»ست. و هکذا سایر دیرها... اصف‌الی ذلک دیرهای «فرانسیسکن» و «دومنیکن» و «عبرین» و «کسلیک» و هزار جور دیر دیگر، که استقلال داخلی و مالی خود را حفظ کرده‌اند، و در عین حال از ارتباطی هرمی با واتیکان برخوردارند. کار مسیحیها این‌گونه است. آن وقت خدا می‌داند که چطور دارند در این دنیا رخنه می‌کنند و همه‌جا را می‌گیرند. در خود لبنان دیری هست به نام «عبرین»، دیری کوچک که در میان بیابان قرار دارد و کشیش تربیت می‌کند. رفته رفته و در اثر فعالیت کشیش‌ها، مدرسه‌هایی تأسیس شده است. تنها دیر عبرین اکنون ۸۲ مدرسه دارد. دیر دیگری هست به نام «کسلیک»، که تازگی دانشگاهی هم تأسیس کرده است، و دانشکده‌ای به نام «تشریح»، یعنی قانون‌گذاری، ایجاد نموده است. این دانشکده در شهری به نام «جونیه» در نزدیکی بیروت واقع است، و از بنده نیز دعوت کرده است تا تشریح اسلامی را در آن درس بدهم. اینها نوع کار آنهاست. آن وقت می‌خواهید اثر عملشان چطور باشد؟

برای پیشرفت دین حق باید تلاش کرد

شما تصور می‌کنید که حق مطلق، خودبه‌خود و بدون تلاش، پیش می‌رود؟ این حرف درست نیست آقا! بنده عبارتی از پیغمبر اکرم^ص در روز «بدر» برای آقایان می‌خوانم، ببینید از این حرف چه درمی‌یابید. پیغمبر^ص در این دعا می‌فرماید که: اللهم ان تهلك هذه العصابة فلن تُعبد بعد. یعنی خدایا، اگر این دسته کشته شوند، کسی دیگر عبادتت را به جا نمی‌آورد. عجب! معلوم می‌شود که اگر مردانی، محمدی، فداکارانی و اصحابی برای دین خدا تلاش نکنند، خدا عبادت نخواهد شد! دیگر از عبادت خدا که ما چیزی برحق‌تر نداریم؟ پس این که دل ببندیم که دین ما حق است، مذهب ما حق است و خودبه‌خود راه خودش را باز می‌کند، به نظر بنده درست نیست. خیر. اگر ما تلاش نکنیم، همین دین حق و همین مذهب حق، آن‌طور که لازم است پیش نمی‌رود، یا کمتر پیش می‌رود.

این آقایان، همین دین را، همین روشهای ترک دنیایی و غیرطبیعی و ناهماهنگ با ذات انسانیشان را، با تبلیغات، به‌شدت در اعماق قلبهای مردم نشانده‌اند.

چهارده کشیش برای تبلیغ به کشور اوگاندا رفتند. اوگاندا یکی از کشورهای آفریقایی است، که آقایان حتما اسمش را شنیده اند. چهارده کشیش به آنجا رفتند و بومیان آفریقایی آنها را خوردند! شما خیال می کنید که از هدفشان دست کشیدند؟ خیر. چهارده زن تارک دنیا و دختران راهبه را به جای آنها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند. آقا منفی بافی هم نباید کرد که بنشینیم بگوییم: «آنها استعمار می کنند». خیلی خوب، اما اگر فداکاری نمی کردند، نمی توانستند بروند. آنها رفتند و تبلیغ کردند. الان عده مسیحیان اوگاندا نسبت به پنجاه سال پیش صد برابر شده است.

جنوب سودان را ببینید، و ببینید که از سه سال پیش که کشیشها را بیرون کردند، چه حوادثی در آنجا پیش آمده است، که بالاخره هم ممکن است خدای نکرده به جدایی جنوب سودان از شمال آن منجر شود.

«ماسینیون»، مستشرق بزرگ فرانسوی را، که روح اسلامی دارد، می شناسید، و حتما شنیده اید که در یکی از مجامع پاریس اعلام کرده است که اسلام دینی خدایی است. او کتابی به نام سالنامه دنیای اسلامی در ۱۹۵۴ دارد که به چاپ رسیده است. ماسینیون در این کتاب می نویسد که طی سال ۱۹۵۴ شش میلیون نفر در آفریقای سیاه مسلمان شدند، اما با تبلیغات مسیحیها و تلاشهایی که به عمل آوردند، یک میلیون نفر از سیاهان نیز مسیحی شدند. البته این طبیعی است. سیاههای بت پرست و سیاههای توتمیست و طرفدار درخت و روباه، بعد از این که مستقل شدند، دیدند که دینشان در عمل پاسخگو نیست. لذا به فکر دینهای آسمانی و جهانی افتادند. یهودیت، که دینی عنصری است و کسی را نمی پذیرد، مگر از راه بهاییها. چون بهاییها دست یهودیها هستند - فراموش نکنید. بنابراین، متوجه شدند که یا به مسیحیت یا به اسلام باید متوسل شوند. آنها دیدند که اسلام دینی است پاک که سابقه استعمار و غارتگری ندارد. از طرفی عقاید اسلامی روشن و واضح است. یک خدا دارد، نه سه تا، و عقایدش پیچیده نیست. پس اولاً دینی است که سابقه استعمار ندارد، ثانیاً پیچیدگی و مشکلی در اعتقادات ندارد، ثالثاً احکام عملی و سهلی دارد. این است که به اسلام روی آوردند. شش میلیون نفر در سال ۱۹۵۴ مسلمان شدند.

خوب. اما بعد چه شد؟ به دلیل نبودن تبلیغ و مبلغ اسلامی، نتیجه این شد که آمدند و آبروی اسلام را بردند. گفتند ببینید این مسلمانها چقدر عقب افتاده اند! ببینید چقدر در کشورهايشان کودتا رخ می دهد! ببینید چقدر کثیف ند! ببینید چقدر سطح علمشان پایین است! ببینید که در تمام این مدت، حتی یک جایزه «نوبل» را هم مسلمانها نبردند. (چون مسیحیان تمدن اروپایی را با تمدن مسیحی خلط می کنند. در حالی که تمدن اروپایی هیچ ربطی به مسیحیت ندارد. تا وقتی که کلیسا در اروپا قدرت داشت، این تمدن جدید نبود. تمدن جدید، علی رغم مسیحیت در اروپا به وجود آمد، و اصلاً تمدنی و ثنی است نه تمدن مسیحی.) به هر حال، گفتند که تمدن داریم و چنین و چنان... بعد هم به واسطه همین دیرهایی که عرض کردم وارد عمل شدند. بچه مریض آفریقایی را وقتی یک مؤسسه سالم می کند آقا، بی سواد را که باسواد می کند و بعد هم به دانشگاه می فرستد، بی پول را

که پول‌دار می‌کند، بی تربیت را که تربیت می‌کند، می‌دانید چه عاطفه‌ای نسبت به این پدران تربیت‌کننده در او ایجاد می‌شود؟

شخصی در سنگال هست که شاهدهی بر این سخن است. سنگال یک کشور آفریقایی است که ۹۹/۹ درصد مردم آن مسلمان و ۰/۵ درصد آن مسیحی اند. با این حال، رئیس‌جمهور این کشور مسیحی است که سینگور نام دارد. سینگور یک بچه مسلمان و اتفاقاً یک بچه آخوند است. مسیحیها او را زیر بال و پر گرفتند و به مدرسه فرستادند تا باسواد شد. بعد هم او را به اروپا فرستادند تا استاد عظیم دانشگاه شد. وی الآن یکی از فرهنگیان و باسوادهای بزرگ دنیاست که مسیحیان و مسلمانان سنگال در مقابل مقام علمی او تعظیم می‌کنند، و اخیراً هم رئیس‌جمهورش کردند. پس بنابراین، مردم را به واسطه سعی در بهبود وضع دنیایی آنها جذب می‌کنند.

این هم داستان دیرها. آن داستان کلیساها بود که ملاحظه فرمودید که در هیچ نقطه دنیا یک مسیحی نیست که بدون رهبری دینی باشد و اگر تنها یک خانواده مسیحی در دهی بود، وضع کلیسایش مرتب و وضع کشیشش مرتب است. این هم وضع دیرهایشان، مؤسسات فرهنگی شان، دانشگاه هایشان، بیمارستان هایشان و دیگر سازمانهای عجیب و غریبشان، که واقعا شگفت آور است. اینها یک ذره از کار مسیحی هاست.

دنیای اهل سنت

حالا بیاییم سراغ سنّیها- زُمَّلاء و برادران دینی خودمان. آنها هم تا حدودی منظم اند. الآن در آفریقای سیاه، در لبنان، و در کشورهای دیگر، مبلغین فراوانی از الأزهر می‌بینیم. در شهری که من زندگی می‌کنم، مردی هست به نام شیخ محی الدین حسن، که از الأزهر فارغ التحصیل شده و در آنجا به وظایفش سرگرم است. هم وضع سنّیهای صور را اداره می‌کند و هم فلسطینی های پناهنده به آن منطقه را. هم نماز جماعتش را می‌خواند و هم به خوبی به همه آنان می‌رسد.

مؤسسات دیگری نیز دارند که با مؤسسات مسیحی مشابه است. مثلاً در لبنان مؤسسه‌ای دارند به نام «المقاصد الخیریة الاسلامیه». برادران سنی ما هم شروع کرده اند. الآن متجاوز از ۱۸۰ مدرسه در دهات احداث شده است، مدرسه هایی کوچک، حتی در دهات شیعه نشین! آثار کار آموزشی را هم می‌دانید چقدر است؟ بنده الآن ده‌هایی در بعضی مناطق می‌شناسم که، در اثر کار همین مدارس، جوانانشان تقریباً سنی شده اند. برای پدرانشان هم فرقی نمی‌کند. در تمام نقاط دانشگاهشان مرتب و دارالتبلیغشان فعال است. در بیروت هم مؤسسه‌ای دارند به نام «ازهر». تمام مناطق لبنان کنترل و احصا شده است، و برای تبلیغ و مدرسه نیرو فرستاده می‌شود. البته ازهر غیر از این که مبلغین حضوری می‌فرستد، مبلغین غیرحضوری نیز از مصر می‌آورد، که همان معلمها و فرهنگیها هستند. اینها یک سلسله دوره‌های خاص می‌بینند و به مناطق می‌روند.

اما وضع ما

آن داستان مسیحیها، این هم داستان برادران دینیمان، سنیها؛ آن هم به طور اجمال. اما ما! ما شیعیان مرتضی علی! ما مردمی که اسلام خدا را با طاهرترین مذهبش معتقد و پیرویم! ما و زعمان چگونه است؟ تشکیلاتمان چگونه است؟ من چون در اینجا نشسته ام، که عرض کردم فجر امید است، آزادم که این حرف را بزنم! و الا اگر در غیر اینجا و در غیر این مؤسسه بود، این حرف به نظرم ویرانگر می آمد! یعنی امیدتان را قطع می کرد!

آقا، شما یک نفر را به من معرفی کنید که عده روحانیون را در ایران بداند! شما که افرادتان را نمی شناسید، چطور می خواهید کار کنید؟

چند تا شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید!

چند تا روحانی شیعه در دنیا است؟ بفرمایید!

چند تا روحانی در ایران است؟ بفرمایید!

مقدار تحصیلاتشان چقدر است؟ چند تا مسجد در ایران است؟ صلاحیت روحانیونی که در مناطق کار می کنند چقدر است؟ ارتباطشان با هم چگونه است؟ اگر یکیشان مریض و گرفتار شد، به چه وسیله ای می شود به او کمک کرد؟ من خیلی معذرت می خواهم که این مطالب را در حضور آقا (مرحوم آیت الله العظمی شریعتمداری) عرض می کنم!

اصلا این حرفها چیست؟ آقایان، ما کجا می خواهیم زندگی کنیم؟ در کدام دنیا؟ نتیجه اش هم می دانید چیست؟ این است که نه تنها مسیحیان از ما می برند، نه تنها یهودی ها از ما می برند، نه تنها سنی ها دارند از ما پیش می افتند! ما هم در خواب خوش فرو رفته ایم که «آقا ابد!» شیعیان مرتضی علی مگر ممکن است برگردند؟» بله آقا. بنده دیده ام شیعه مسیحی شده! دیده ام شیعه سنی شده! دیده ام شیعه وهابی شده! شما ممکن است دیده باشید، ممکن هم هست ندیده باشید! اینجا با دلی خوش نشسته ایم، به حقایق خودمان اعتماد داریم، و خیال می کنیم که مطلب تمام شده است. کجا تمام شد آقا! آخر مگر می شود بی تبلیغ و بدون سازمان دهی پیش رفت؟

اقلا ما همان قسمت مساجدمان را منظم کنیم. تبلیغاتمان را منظم کنیم. در دعوتمان هماهنگی به وجود بیاوریم. آقا، بنده پای این منبر می روم یک چیز می شنوم، پای آن منبر چیزی دیگر! اصلا متناقض! اصلا نامربوط! این منبری یک چیز می گوید، و آن یکی چیزی دیگر! من چطور می توانم با این تبلیغات متناقض ایمانم را بارور کنم و رشد دهم؟ به هیچ وجه ممکن نیست چنین چیزی تحقق یابد!

ما اصلا خواب هستیم! این کارهایی که حالا می خواهیم بکنیم باید ۵۰ سال پیش، بلکه ۱۵۰ سال پیش، شروع می کردیم. امیدوارم که به سرعت پیش برویم. چون در خطابِ آقا در روز افتتاح شنیدم که می گویند امتیازِ روحانیتِ شیعه این است که وابستگی به جایی ندارد، هر قدر بخواهد، می تواند تکاپو کند. امیدوارم این حسن ظن بجا باشد. ما آقا و زعمان خیلی عجیب است! مسیحیها را عرض کردم. کاشکی آنان بودند. حقیرترین و بی مایه ترین مذاهب دارند فرزندانمان را از دست ما خارج می کنند. بنده در اصفهان و در شیراز مشاهده کردم که تبلیغات بهایی ها شدیداً نظم و وسعت دارد، با هیئت های ۹ نفری، سفرهای تشویقی، و این جور بازیها.

باید در مقابل اینها آماده شد. اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که والسماء رفعها و وضع المیزان (۵۵: ۷) دنیایی که همه چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم. در عصری که همه چیزش به صورت مؤسسه درآمده، باید خودمان را سازمان دهیم و منظم کنیم. بنده در یک ساعت چقدر دیگر می توانم بیشتر از این بگویم؟ این از مؤسسات مسیحیها، آن هم شمه ای از مؤسسات سنیها. در مقابل اینها آقا، ما باید خودمان را منظم کنیم. واقعا سؤال اول این است که ما اصلا چه تعداد روحانی داریم؟ کجاها روحانی داریم و کجاها نداریم؟ وضع دینی مناطق چه جور است؟ دهات چه وضعی دارند؟

حالا نگویند این کار را نجف باید بکند، بالا باید بکند، پایین باید بکند. همه مان مسئولیم. همه مان باید برای چنین هدفی همکاری کنیم. کار را منظم کنیم! مناطق را تقسیم کنیم. احصاء و آمار دقیقی از دهاتمان، از اوضاع شهرها و مناطقمان، از روحانیونی که در آنجا هستند، از این که چقدر پیش یا عقب رفته اند، تهیه کنیم.

البته ما حالا انتظار نداریم که مؤسساتی شکل بگیرد، مدرسی به وجود بیاید، درمانگاههایی به وجود بیاید، بیمارستانهایی به وجود بیاید، و مدارس حرفه ای به وجود بیاید. اگر اینها هم بشود که چه بهتر، امیدوارم که بشود؛ ولی اولین قدم، هماهنگی در دعوت است. و ما هنوز این هماهنگی را در یک شهر و حتی در یک مجلس نداریم. سه تا منبری بالای منبر می روند، هر کدام یک جور حرف می زنند. یکی از این طرف می رود، دیگری خلاف آن می رود. اینها کی باید علاج شود آقا؟ چه وقت؟

حالا، اگر چنین سازمان دهی ی به وجود آمد، اگر چنین هماهنگی ی درست شد، اگر چنین روش صحیحی اتخاذ شد، آن وقت کار ما خیلی خوب پیش خواهد رفت. برای این که یک کمی هم در آخر سخنم، با حلوائی پسین و ملح اول، به قول نظامی، دهانتان را شیرین کرده باشم، عرض می کنم که اگر به طور منظم و سازمان یافته کار کنیم، خیلی زودتر و بهتر می توانیم جلو برویم...

دین ما دین زندگی است

در آن ولایتی که ما هستیم گفته می شود که بهترین شیوه دعوت الی الله، یعنی دعوت مردم به سوی خدا، سبکی است که ما داریم. از بنده دعوت کردند در مؤسسه ای در لبنان به نام «دیرالمخلص» سخنرانی کنم. دو تا

مؤسسه در کنار هم هست: یکی متعلق به راهبان است و دیگری متعلق به راهبات. این طرف کشیش می پروراند و حوزه علمیه آنهاست، آن طرف هم دختران تارک دنیا می پروراند. در این مؤسسه از بنده دعوت کردند که صحبت بکنم. در راه، که از صور به سوی دیرالمخلص می رفتم، معاون مطران دیر هم سفر بنده بود. در راه به بنده گفت که این جوانها دنیا را ترک نموده و خودشان را از لذات دنیا محروم کرده اند. دنیا هم امروز خیلی فریبنده شده است. این است که اگر بتوانی اینها را در این جهاد و فداکاریشان تشویق و تقدیر کنی، کار خوبی است. گفتم خیلی خوب.

بنده ساعتی در این مجلس صحبت کردم. خدا شاهد است این را که عرض می کنم نه برای خودنمایی است، بلکه برای این است که آقایان را دلخوش بکنم، که روش تبلیغاتی و حقایق علمیی که ما داریم، بسیار جلوتر، عمیق تر و مؤثرتر از حقایق علمیی است که دیگران دارند. در این صحبتی که کردم، بعد از مدتی، رئیس دیر به مدیر کل تبلیغات لبنان، که او هم مسیحی است، گفته بود: آن روحانیتی که سید موسی ظرف یک ساعت در محیط دیر ما پراکند، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال ما به اینها داده ایم!

امیدوارم که حمل بر خودنمایی نفرمایید. این یک حقیقت است که مربوط به بنده نیست. مربوط به آن دین مطهری است که می گوید: اگر زراعت بکنی عبادت و سجود خداست؛ اگر با زنت حسن معامله بکنی عبادت و سجود است؛ اگر در بازار تجارت بکنی عبادت و سجود است؛ آن دینی که می خواهد همیشه در همه جا و همه وضع انسان به یاد خدا باشد و هیچ چیز را با ذکر خدا و یاد او منافی نمی داند؛ آخر در مقابل این دین، مسیحیها هستند، که اصلا عبادت را جز در کلیسا و جز در شرایطی خاص ممکن نمی دانند. یک کشیش نوظهوری هست به نام «فیلاردو شارمان» که او هم از علمای بزرگ است. این کشیش آمد و عنوان نمود که: عبادت تنها این نیست که در شب عید کریسمس و ولادت مسیح آن خمیر مخصوص را با آن آب مخصوص مخلوط کنید و بخورید؛ عبادت تنها این نیست. گفته است که: شما حتی اگر سنگی را بردارید و جاده‌ای را صاف کنید، این عبادت است. وقتی وی این حرف را زد، کتابهایش تحریم گردید و تا مدتها خوانده نشد. رنگ کفر حالا تازه آهسته آهسته دارد از روی فیلاردو شارمان کشیش زدوده می شود. این در حالی است که هزار و سیصد سال پیش پیغمبر ماس به ابوذر می گوید: حتی در خواب و خوراک قصد قربت کن. دین ما اصلا برای زندگی است. دین ما در کارخانه، در مدرسه، در بیمارستان، در زمین کشاورزی، در بازار و در همه جا، همراه ماست. این دین است که می تواند زندگی کند. حتی عبادات ما چنین سمت و سویی دارند. سخنی را نقل می کنم که متعلق به بنده نیست، بلکه مال شخصی اتریشی به نام «محمد اسد» است که سی چهل سال پیش مسلمان شده و فعلا در شهر طنجه در کشور مغرب ساکن است. بسیار مرد خوبی است و حرفهای خیلی خوب دارد. او می گوید: در عبادتهای اسلامی، از قبیل نماز و حج، سعی شده است تا هر دو جنبه دنیا و آخرت، و جسم و روح، با هم توأم شوند. وی مثلا می گوید که ممکن بود در مورد نماز به ما بگویند: همین طور تکیه دهید و توجه قلبیتان به خدا باشد. اما نگفته اند. به جای آن، در حالی که قلبت پیش خداست، رکوع می کنی، سجود می کنی، تکبیر می

گویی، ذکر می گویی، یعنی هم بدنت کار می کند و هم قلب و روح کار می کنند. قلبت متوجه خداست، اما، همزمان با آن، اعمالی از تو صادر می شود، تا عادت کنی که حتی در حین عمل خارجی هم متوجه خدا باشی، تا بتوانی در بازار هم که هستی متوجه خدا باشی، تا بتوانی در حین کشاورزی هم متوجه خدا باشی. مقصود آن است که دین ما دین زندگی است؛ دین ما دین سلامتی و صلح و صفاست. اگر بتوانیم، از نظر شکل و از نظر سازمان‌دهی، وضع خودمان را مرتب کنیم، هزارها هزار امید است.

امیدوارم به برکت حقانیت این دین، و صفا و خلوص قلوب این برادران عزیز، که با این روح پاک و مطهر از همه چیز این دنیا گذشته اند، بتوانیم این حقیقت را با شکلی منظم و موزون به دنیا عرضه بداریم تا، در ظرف مدتی کوتاه، عقب ماندگی چهارصد پانصد ساله را جبران کنیم. والسلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته